

پدیده‌شناسی زمان در حفاظت و مرمت آثار تاریخی و فرهنگی*

سودابه یوسف نژاد^{۱*}، محمد منصور فلامکی^۲

^۱ دانشجوی دکتری مرمت آثار و اشیاء تاریخی - فرهنگی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.

^۲ استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۱/۲۸، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۴/۲)

چکیده

در این مقاله، پدیده‌شناسی زمان به‌عنوان بعد چهارم و اصل موجودیت اجسام در حفاظت و مرمت انجام شده است. مسأله این است، بعد زمان در آثار چیست؟ چگونه مورد شناسایی قرار می‌گیرد؟ چه نقشی در حفاظت و مرمت دارد؟ برای حل مسأله با راهبرد پدیده‌شناسی، زمان و شیوه‌های پدیدارشدن آن بر آگاهی انسان تحلیل شده است؛ بدین‌قرار، زمان با رویداد، فرهنگ ماده‌ای، لایه‌های فرسودگی، مکان و انسان معادل است و بر آگاهی پدیدار و تقویم می‌شود. بر مبنای شناخت پدیده‌شناسانه‌ی زمان و ارتباط آن با اصل موجودیت اثر، حفاظت سطوح فرسوده به‌عنوان انباشت لایه‌های اکنون ضروری است؛ سنجش فرسودگی‌ها بر مبنای اصول زمان‌مندی ماده و ارتباط آن با حرکت و دگرگونی امکان زمان‌سنجی، تحلیل‌های آسیب‌شناسی، اتخاذ روش‌های مناسب حفاظت بهینه را فراهم می‌کند. در نتیجه، پدیده‌شناسی زمان، انسان را در افاق اهداف فرایندهای مداخله‌ای اثر قرار داده و پاسخگوی سوالات اساسی حفاظت و مرمت پست‌مدرن است و علاوه بر آنالیز ماده‌ای، آنالیز فراماده‌ای اثر را نیز مقرر می‌کند. با تمرکز بر مفهوم فرهنگ ماده‌ای، زمان بدن‌مند یا زمان انسانی نیز علاوه بر زمان ساخت، زمان سپری شده و زمان مواجهه با اثر، در مرمت مطرح می‌شود. حفاظت بقایای گذشته، سبب فهم گذشته در زمان حال و آغاز فرایند انتقال گذشته از حال و هم‌زیستی آن با آینده است.

واژه‌های کلیدی

زمان، پدیده‌شناسی، انسان، فرهنگ ماده‌ای، حفاظت، مرمت.

* این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری نگارنده اول با عنوان: «نقش زمان در مطالعات علمی و فلسفی حفاظت و مرمت آثار تاریخی و فرهنگی»، به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره‌ی آقای دکتر مسعود علیا است.

** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۶۹۶۳۲۱، نمابر: ۰۲۱-۶۶۵۰۴۳۶۹، E-mail: syousefnezhad@yahoo.com

مقدمه

بازشناسی پدیده‌شناسانه‌ی مسأله‌ی زمان خواهد بود. نخست در مرحله‌ی شناخت اجسام، نمی‌توان تنها با اتکا به شناخت ابعاد ملموس جسم در مکان، ادعایی در مورد شناخت کامل آن داشت، زیرا نمی‌توان در کنار شناسایی ابعاد ماده‌ای اثر که امروزه به کمک انواع روش‌های علمی دستگامی ممکن شده است؛ بعد زمان را در اثر نادیده انگاشته و تلاشی برای شناساندن آن در مطالعات اجسام از جمله آثار تاریخی- فرهنگی انجام نداد. اما برای شناخت این بعد لازم است که ابتدا زمان، خود مورد توجه و شناخت قرار گیرد، سپس به بررسی و تحلیل آن در آثار تاریخی- فرهنگی و حفاظت و مرمت آنها پرداخت. نحوه‌ی پرسش از زمان و همچنین پاسخ بدان، خود مسأله‌ای قابل تأمل است، زیرا در مورد زمان، به سبب توصیف ناپذیری آن، نمی‌توان تنها به یک پاسخ بسنده کرد و شتاب زده نظر داد که این یا آن چیز، زمان است؛ بنابراین در این مورد، باید پدیده‌شناس بود و با تحلیلی چندجانبه‌نگر، شیوه‌های ظهور زمان و تقویم آن بر آگاهی انسان را پدیده‌شناسی کرد (هایدگر، ۱۳۸۸، ۶۱-۶۲)، که راهبرد اساسی در این تحقیق می‌باشد. بنابراین در این مقاله، بر اساس تدوین داده‌های برخاسته از نظریات علمی و فلسفی اندیشمندان از دوران گذشته تا معاصر، با رویکردی پدیده‌شناسانه، به فهم و تحلیل مسأله‌ی زمان به عنوان بعدی قابل توجه از ابعاد اجسام و نحوه‌ی ارتباط آن با اشیاء تاریخی- فرهنگی پرداخته می‌شود. با این رویکرد که زمان در گستره‌ی آثار تاریخی- فرهنگی دارای چه جایگاهی است؟ به چه، گونه‌هایی در آگاهی انسان تقویم می‌شود و مورد شناسایی قرار می‌گیرد و چه نقشی در فرایند مرمت و حفاظت آثار دارد و ارتباط آن با انسان چگونه است؟ پرداختن به این مسأله، خود علاوه بر ایجاد نگرش چهاربعدی در مورد مرمت، می‌تواند گامی مهم در فرایند شناخت همه‌جانبه‌ی آثار تاریخی- فرهنگی باشد؛ آن‌گونه که شأن آنها به سبب یگانگی و برگشت ناپذیر بودنشان ایجاب می‌کند؛ بدین سبب است که هرگونه مداخله در آثار تاریخی- فرهنگی بدون انجام مطالعات جامع در مورد آنها در همه‌ی ابعاد جسم، ناتمام و شتابزده است. در رابطه با زمان، مطالعات گسترده‌ای در سراسر دنیا انجام شده است که در ادامه، در قسمت پیشینه‌ی مطالعات مطرح می‌شوند.

مرمت، کنشی است که بر روی اشیاء و آثار تاریخی- فرهنگی برای حفاظت و ماندگاری بهینه‌ی آنها، انجام می‌شود. چگونگی و محدوده‌ی عملکرد آن، موضوعی متأثر از شناخت کامل موجودیت شیء است. مرمت از سویی به سبب اینکه بر روی اثر آسیب‌دیده انجام می‌گیرد، رویکردی هنری- فنی دارد و از سوی دیگر، از آنجا که با ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی ماده‌ی اثر نیز سرو کار دارد، دارای رویکردی علمی مٹکی بر خواص فیزیکی و شیمیایی ماده نیز هست؛ برای مرمت در بادی امر، شناخت همه‌جانبه‌ی اثر، امری ضروری است. شناخت اثر تاریخی- فرهنگی می‌تواند محدوده‌ی عملکرد مرمت و چگونگی آن را تعیین کند، به طوری که می‌توان گفت این مرحله، اساسی‌ترین مرحله پیش از هرگونه مداخله در اثر محسوب می‌شود. شناخت همه‌جانبه‌ی اثر، پیش‌نیاز مرمت علمی است که موجب حفاظت مؤثر و ماندگاری آن می‌شود. اثر تاریخی- فرهنگی، مانند تمام اجسام دیگر، دارای بعد ماده است و می‌تواند تا حدودی با حواس و به کمک ابزارمندی انسان مورد شناخت قرار گیرد؛ اما مسأله این است که بر اساس مطالعات گسترده از گذشته‌های دور تا کنون و نظریات ارائه شده از سوی بزرگان علم و اندیشه در شرق و غرب، تمام اجسام موجود در جهان، علاوه بر بعد ملموس و مشهود ماده، دارای بعد زمان نیز می‌باشند؛ توجه به پدیده‌ی زمان و تغییر، و بحث و مناظره در مورد گذشته از مسائل اساسی پست مدرنیسم است و در دهه‌های اخیر، بسیار مورد توجه قرار دارد (Brown, 2004). زمان بر اساس مطالعات و نظریات ارائه شده توسط اندیشمندان، به عنوان بُعد چهارم اجسام اثبات شده و مطرح است. اما بر اساس ماهیت پیچیده‌ی آن، نظریات متفاوتی نیز ارائه شده است که هر یک از آنها به نحوی در تفهیم مسأله‌ی زمان نقش راهبردی دارند. با تثبیت نقش زمان به عنوان بعد چهارم، در مباحث علمی‌ای که به نوعی با اجسام و آثار گوناگون سروکار دارند، از جمله مرمت، بازشناسی و تحلیل آن در آثار تاریخی- فرهنگی، کانون توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، مرمت به عنوان کنش مداخله‌ای که بر اثر تاریخی- فرهنگی انجام می‌گیرد به سبب مواجهه با اشیاء، به شیوه‌ای ظریف و قابل تأمل با مسأله‌ی زمان نیز مواجه است و هدف از انجام این پژوهش، بررسی همه‌جانبه‌ی ابعاد و نتایج این مواجهه، بر اساس

۱- پیشینه تحقیق

از دوران گذشته تا دوران معاصر، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در اینجا مروری انجام می‌شود بر مطالعاتی که از زوایای مختلف حول محور زمان انجام شده‌اند. تعدادی از این مطالعات در مورد نحوه‌ی درک زمانی انسان، در ارتباط با اشیاء پیرامون او انجام شده است و در تعدادی دیگر، ارتباط زمان با آثار و اشیاء تاریخی-

مطالعات پژوهشگرانی که پیش‌تر در مورد زمان و چگونگی درک آن توسط انسان به تحقیق پرداخته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و به صورت داده‌هایی دسته‌بندی شده، ارائه می‌گردد. زمان و نحوه‌ی درک زمانی انسان، از جمله مسائل بنیادی در علوم و فلسفه می‌باشد که با مراجعه به نظریات علمی اندیشمندان

پرداخته است. مطالب مورد نظر او حول محور رویداد، در مورد زمان اشیاء می‌باشد. نویسنده به صراحت اذعان می‌دارد که هیچ شخصی نمی‌تواند به‌طور ژرف در مورد ماده‌ی اشیاء، بررسی علمی و مطالعه‌ای انجام دهد بدون اینکه در مورد زمان بررسی کرده باشد. زیرا زمان با اشیاء در ارتباط مستقیم قرار گرفته و پیوسته به آنها می‌باشد (Davidson, 2004). اطلاعات حاصل از اشیاء، در واقع زمان گذشته را ارائه می‌کنند، بنابراین ما در زمان حال، اشیاء گذشته را درمی‌یابیم، در حالی که آنها بازتاب زمان و افرادی هستند که آنها را ساخته، به‌کار می‌برده و یا صاحب آنها بوده‌اند. بدین ترتیب، اشیاء منبع اطلاعات ارزشمندی هستند و به همین دلیل است که باقیمانده‌های فیزیکی انسان‌ها از زمان گذشته، فرهنگ‌ماده‌ای نامیده می‌شوند. این اشیاء هستند که گواه زمان می‌باشند و به‌طور ایزوله هم تولید نشده‌اند، بلکه با عنصرزمینه‌ای خود در ارتباط می‌باشند که شرایط ساخت آنها را فراهم کرده است. مطالعه‌ی همه‌جانبه‌ی اثر، می‌تواند نکاتی در مورد زمینه‌ی آن را نیز روشن سازد، بنابراین امروزه در رویکردهای نوین حوزه‌ی حفاظت و مرمت، آثار را نه صرفاً اجسام ماده‌ای، بلکه وقایع و فرایندهای اجتماعی دانسته‌اند که توسط آنها، ماده و محتوا همراه با اشیاء، بناها، بقایای معماری و سایر آثار در زمان انتقال می‌یابند (Richmond & Bracker, 2009, 150; Caple, 2006, 44; Avrami et al., 2000, 6). در این دست مطالعات، محور اصلی شناخت زمان، پرداختن به مفهوم فرهنگ‌ماده‌ای معرفی شده است. در این راستا، اندرو جونزو و کریس رایت نیز با طرح مباحثی چون حافظه و خاطره، به بررسی زمان گذشته در حال از طریق مطالعه‌ی فرهنگ‌ماده‌ای پرداخته‌اند. تمام اشیاء ساخت بشر، در واقع نوعی حافظه هستند که انباشت دانش و فرهنگ زمان خود می‌باشند. اشیاء تاریخی - فرهنگی، نه تنها ماده، بلکه در اصل رویداد یا واقعه‌ای تاریخی هستند که در گذشته روی داده‌اند و اکنون در زمان حال قرار گرفته‌اند؛ از دیدگاه تجزیه و تحلیل مواد، اشیاء تاریخی، ارتباطی بنیادین با مسأله‌ی زمان دارند و در واقع از طریق تجربه کردن آنها است که زمان گذشته در تماس با زمان حال قرار می‌گیرد و حقیقتی ملموس و قابل درک می‌شود (Jones, 2004, 47; Wright, 2007). سوزان پیرس نیز در تفسیر اشیاء و مجموعه‌ها با محوریت مفهوم زمان در اشیاء به‌عنوان رویداد، آورده است که، شیء دارای ماده است و می‌تواند مورد مطالعات و تجزیه و تحلیل تجربی در شاخه‌های مختلف علوم از قبیل شیمی، فیزیک و زیست‌شناسی واقع شود. از طرفی اشیاء تاریخی - فرهنگی دارای حقیقتی به‌عنوان محتوای معنایی هستند، یعنی در ارتباط فکری با خود شیء تاریخی - فرهنگی، ابتدا جایگاه آن یعنی زمانی که اثر، بخشی از آن بوده است تبیین و شرح داده می‌شود؛ موقعیت زمان، مکان و فعالیت که با شیء انجام می‌شده است نیز، جزء جدایی‌ناپذیر واقعیت اثر می‌باشد و بدین‌قرار، مطالعه و بررسی اشیاء، راهی برای درک زمان است که این، خود با توجه به مفهوم فرهنگ‌ماده‌ای و شناسایی و تحلیل بعد زمان در اثر همراستا خواهد بود، بدین‌قرار، نسل آینده‌ی حفاظت و

فرهنگی در قالب فرهنگ‌ماده‌ای به انجام رسیده است. انسان، توالی گذر زمان را با تغییر در محیط پیرامون خود درمی‌یابد، به‌صورت رویدادی در پی رویداد دیگر؛ اما نحوه‌ی درک زمانی او با درک مکان متفاوت است؛ پذیرش زمان به‌عنوان بُعد چهارم اجسام، آنها را از توده‌ای صرفاً ماده‌ای، به رویداد^۲ یا واقعه تبدیل می‌کند؛ بنابراین درک زمانی انسان، وابسته به درک رویداد است و او این توانایی ذهنی را دارد که بتواند توالی رویدادها را به‌صورت ماقبل و مابعد دریافت کرده و بدین ترتیب گذر زمان را درک نماید. بر این اساس، زمان در قالب رویداد است که مورد شناسایی قرار می‌گیرد (Horel, 1998). همچنین دانش ما در مورد زمان گذشته، بر مبنای ذهن نیست، بلکه بیشتر شامل استفاده از شواهد تاریخی - فرهنگی و آثار باقیمانده از پیشینیان است. بدین ترتیب می‌توان در زمان حال، در مورد گذشته بدون قرار داشتن در آن زمان، شناخت حاصل کرد (Campbell, 1997)، زیرا انسان دارای مکانیسم‌های شناختی ویژه‌ای است که به او امکان درک زمان را می‌دهند و این درک، به‌صورت شبیه‌سازی آینده در ذهن و همچنین بازنمایی گذشته از طریق حافظه و خاطره در قالب مطالعه و شناخت آثار و بقایای تاریخی - فرهنگی است؛ انسان می‌تواند با مطالعه‌ی مواد تاریخی و فرهنگی به‌عنوان حقایقی شناخته‌شده از گذشته، بسیار دقیق‌تر از تکیه‌ی صرف بر حافظه‌ی خود به شناسایی زمان بپردازد (De Smedt et al., 2011). انسان می‌تواند گذشته را توسط خاطراتی که در ذهن دارد و به‌طور ملموس‌تر توسط اشیاء و آثار برجای مانده به‌عنوان فرهنگ‌ماده‌ای^۳، بازشناسی و بازیابی کند در حالی که او از آینده چیزی نمی‌داند، زیرا زمان می‌گذرد و رویدادها از اکنون به گذشته می‌پیوندند و در آن محو می‌شوند. درک گذر زمان، به تغییر در اشیاء پیرامون مربوط است و نحوه‌ی تجربه‌ی زمان توسط انسان، به درک و تحلیل مفهوم رویداد وابسته است. پرداختن به این موضوع، به‌ویژه در مورد آثار فرهنگی انسان در دوران مختلف تاریخی، می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد (Le Poidevin, 1999) و جایگاه خاصی برای حفاظت و مرمت آثار گذشته ایجاد می‌کند؛ زیرا آثار و اشیاء تاریخی - فرهنگی، با تمرکز بر بعد زمان، در واقع رویدادی هستند که شامل انباشت اطلاعات بوده و حافظه‌ی بر جای مانده از گذشته هستند، به‌طوری که در بسیاری از مطالعاتی که در سال‌های اخیر با محوریت زمان انجام شده است، موضوع اساسی، فرهنگ‌های ماده‌ای گذشتگان و انواع مطالعات علمی^۴ و دستگاهی بر روی آنها است، همواره با این نگاه کلیدی که زمان گذشته اکنون در پیش روی ما در حال قرار گرفته است. جیمز یونگ در کتاب دانش و هنر، به این موضوع می‌پردازد که آثار هنری از این جهت دارای اهمیت هستند که منبع دانش و تکنولوژی محسوب می‌شوند و این دانش، نه تنها به ماده‌ی اثر هنری، بلکه در واقع به روابط آن با انسان‌ها و جوامع نیز مرتبط است (Young, 2004, 65 & 70)؛ که در بازشناسی و بازسازی گذشته نقش اساسی دارند. در همین راستا، متیو دیویدسون با مطرح کردن موضوع زمان و چهاربعدی‌نگری در آثار، به شرح مبحث زمان در آنها

راه‌های پاسخ بدن اندیشید (باردون، ۱۳۹۵، ۹)، بنابراین در مورد زمان باید تأمل داشت و نمی‌توان شتاب‌زده پاسخ داد و به یک پاسخ بسنده کرد که این یا آن چیز زمان است. به همین دلیل است که در این مورد، باید با تمرکز بر همه‌ی ابعاد مسأله، شیوه‌های ظهور زمان را بر آگاهی انسان پدیده‌شناسی کرد (هایدگر، ۱۳۸۸، ۶۱ و ۶۲)، که رویکرد اساسی و روش این تحقیق نیز می‌باشد.

پدیده‌شناسی^۷ در قرن بیستم، با آثار ادوموند هوسرل^۸ در آلمان، با شعار بازگشت به خود چیزها و در فرانسه از طریق موریس مرلوپونتی^۹ شناخته شد، پژوهش بنا به گفته‌ی هوسرل، زمانی دقیق خواهد بود که تمام مراحل آن معین و موجه صورت پذیرد. اوروش پدیده‌شناختی خود را برای رسیدن به چنین اهدافی مطرح کرد (پرموزیک، ۱۳۸۸، ۱۷). پدیده‌شناسی، حرکتی اساسی در قرن بیستم است و به‌عنوان فلسفه‌ی قرن مطرح شده است؛ هدف آن، فراهم کردن دیدگاهی شفاف برای یافتن معنای پرسش‌های پژوهشی و یا رویکردی پدیده‌شناختی به‌سوی مسائل فلسفی است (Glendinning, 2008). در واقع روشی ذهنی برای علمیت دادن به فلسفه است (وال، ۱۳۹۵، ۱۴) و به بیان هایدگر، چگونگی تحقیق را مشخص می‌کند (هایدگر، ۱۳۹۵، ۳۷)؛ در پدیده‌شناسی، گیرنده‌ی خود را خاموش کرده و به فرستنده‌ای که فراسوی ماست گوش فرا می‌دهیم (جمادی، ۱۳۹۵، ۴۰۷). بدین‌قرار در این پژوهش، با این رویکرد به مطالعه‌ی همه‌جانبه‌ی مسأله‌ی اصلی تحقیق یعنی زمان، در منابع علمی و گردآوری داده‌های کیفی، بر اساس نظریات علمی شاخص و مطرح به‌عنوان زیربنای نظری تحقیق پرداخته می‌شود. تشریح اطلاعات فلسفی، تحقیق و گردآوری منظم داده‌ها و برقراری ارتباط میان آنها، در نهایت به ساخت نظریه‌ای برای تشریح پاسخ مسأله‌ی تحقیق منجر می‌شود؛ کوشش شده است تا از طریق فرایند تحلیل مفاهیم در راستای اهداف مورد نظر پژوهش از ابعاد مختلف، و با ارتباط آنها به طریق استقرایی، به معنایی که در حوزه‌ی پاسخ به پرسش‌های اساسی مورد نظر تحقیق است، دسترسی حاصل آید (Cresswell, 2008, 16; Torrance, 2005). نکته‌ی قابل تأمل در این پژوهش که به پدیده‌شناسی مسأله‌ای چون زمان می‌پردازد، این است که وظیفه‌ی پدیده‌شناسی و میدان عملکرد آن، صرفاً نگاه کردن سطحی به اشیاء نیست، بلکه در این روش، در نازل‌ترین روش‌های شناخت، بیشترین مسائل بر سر راه تحلیل قرار می‌گیرد (هوسرل، ۱۳۹۳، ۴۲)، تمام معنای پدیده‌شناسی یا آخرین معنای آن، به‌عنوان جستجویی برای یافتن شکل ضمنی یک مفهوم، یک تعین یا یک تفکر است (لویناس، ۱۳۹۳، ۱۱۹)؛ که در آن با چیزها، آنچنان که در تجربه‌ی ما نمودار می‌شوند، سرو کار داریم یا به عبارتی، نحوه‌هایی که ما چیزها را تجربه می‌کنیم؛ همانند آنچه که در این پژوهش با تمرکز بر مسأله‌ی زمان مورد نظر است؛ یعنی معنایی که چیزها دارند آنچنان که در زیست‌جهان ما تجربه می‌شوند. نقطه‌ی شروع پدیده‌شناسی، تجربه‌ی آگاهانه‌ی ما از مفهوم مورد نظر است. به نظر کانت^{۱۰}، آنچه که بر ذهن نمودار می‌شود، یا به نظر آگوست کنت^{۱۱}، چیزها آنچنان که به آگاهی ما داده می‌شوند، اعم از اینکه به ادراک آیند یا با تفکر تحلیل گردند. پدیده‌شناسی به نظر هوسرل، به بررسی هم‌تافته‌ی

مرمت، مجهز به نگرشی جامع و همه‌بعدنگر در مواجهه‌ی با آثار تاریخی- فرهنگی می‌شوند (Pearce, 2003, 13 & 19; Agnew, 2006, 56). چنانکه گذشت، در این مطالعات، علاوه بر تأکید بر مکانیسم‌های ویژه‌ی ذهنی و شناختی انسان برای فهم مسأله‌ی زمان، با تکیه بر بعد چهارم، اجسام به‌عنوان رویداد مطرح شدند و بر این مبنا، آثار و بقایا و اشیاء برجای مانده از گذشته، به‌عنوان فرهنگ مادّه‌ای، دارای ارتباط بنیادینی با زمان و با توجه به مفهوم رویداد، راهی برای شناخت زمان مطرح شدند. بدین‌قرار، بازگشت به خود اثر که مبنای پدیده‌شناسی است، از اساسی‌ترین روش‌ها برای بازشناسی زمان است و در مطالعه‌ی آثار و اشیاء تاریخی- فرهنگی با تمرکز بر همه‌ی ابعاد آن، رویکرد پدیده‌شناسانه و اصل بازگشت به خود اثر اتخاذ می‌شود. در این رویکرد، روش شناسایی و تحلیل همه‌جانبه‌ی اثر توسط پژوهشگران، با عنوان تعقیب مادّه^۵ در اثر تاریخی- فرهنگی به‌کار گرفته می‌شود (Weisman, 2014, tel et al.). بر مبنای این پیشینه، به مسائلی چون زمان به‌عنوان بعد چهارم اجسام، نحوه‌ی درک زمانی انسان و تمرکز بر مفهوم رویداد در ادراک زمان اشاره شده است. در مطالعات بسیاری به درک گذشته با واسطه‌ی اشیاء باقیمانده از آن پرداخته شده بود و اینکه اشیاء تاریخی- فرهنگی بر جای مانده از گذشته، حافظه و انباشت اطلاعات و منبع دانش و تکنولوژی محسوب می‌شوند و شناخت زمان، به‌واسطه‌ی شناخت آنها انجام می‌شود. در تئوری مرمت نیز، جزاره‌برندی^۶، مبحث زمان را در سه مرحله‌ی ساخت، زمان سپری شده و زمان مواجهه‌ی انسان با اثر تاریخی و فرهنگی، مطرح کرده است (Brandi, 2005, 62). در ادامه‌ی تئوری او، در این مقاله با طرح افکنی پژوهشی بنیادی با راهبرد پدیده‌شناسی، به تحلیل مسأله‌ی زمان و نقش آن در مباحث علمی و فلسفی حفاظت و مرمت برای رسیدن به نظریه‌ای با محوریت زمان در مرمت پرداخته می‌شود.

۲- روش تحقیق

این پژوهش با توجه به مسأله‌ی آن، پژوهشی بنیادی است که با دیدگاه تفسیری و تحلیلی و روش پدیده‌شناسی، با گردآوری داده‌ها انجام شده است. بر مبنای این دیدگاه، واقعیت مشروط به تجربه‌ی انسان بر اساس داده‌های علمی و تحلیل و تفسیر آنها است. بر اساس مطالعات گسترده و تحلیل داده‌های کیفی فراهم شده، دانش مربوط به واقعیت مورد جستجو به‌وجود می‌آید و پژوهشگر، از طریق تعامل با موضوع مورد پژوهش، می‌تواند به شناخت آن نائل شود (Adcock, 2003). بر این مبنا، پژوهشگر بر اساس داده‌های کیفی فراهم شده از نظریات مطرح در حوزه‌ی مطالعاتی مورد نظر تحقیق، و برقراری ارتباط منظم و منطقی میان داده‌ها و گزاره‌های تصدیق شده، و تحلیل و تفسیر آنها، به سنتز نظریه‌ی تحقیق خود می‌پردازد. اما نحوه‌ی پرسش و روش تحقیق در پژوهش با محوریت زمان، خود مسأله‌ای اساسی است. در مورد زمان باید دانست که چه پرسشی و چگونه باید مطرح کرد سپس به

۳- چارچوب نظری

در این بخش به تحلیل پدیده‌ی زمان و سپس بررسی نحوه‌های پدیدار شدن آن، پرداخته می‌شود. زمان، از بنیادی‌ترین مسائل علمی و فلسفی است که در طی سال‌ها، متفکرین بسیاری را به خود مشغول داشته است. بسیاری از مفاهیم اصلی در علم بر مبنای عامل زمان پایه‌ریزی شده‌اند، حال آنکه بازشناسی زمان برای کاربران این مفاهیم، پیچیده است. آنچه مسلم است اینکه علوم مختلف، به تنهایی قادر به تبیین مسأله‌ی زمان نیستند و زمان را می‌توان مفهومی مشترک میان علم و فلسفه در نظر گرفت. انسان به وسیله‌ی حواس خود، دنیای اطراف را درمی‌یابد. رنگ‌ها را می‌بیند، صداها را می‌شنود، نرمی و زبری را لمس می‌کند، اما سؤال این است که مفهومی چون زمان را چگونه درمی‌یابد؟ ادراک زمان، چیزی فراتر از توانایی حسی معمول انسان می‌طلبد و غریب به نظر می‌رسد که بگوییم گذر زمان را می‌بینیم یا می‌شنویم. با این حال، گذر زمان را با تغییر در الگوهای فکری خود درمی‌یابیم و با دریافت غیرمستقیم از سایر چیزهای اطراف، تشخیص می‌دهیم. رویدادی در پی رویداد دیگر، آنها در زمان هستند و چنین به نظر می‌رسد که زمان، رویداد نیست و فقط رابطه‌ای بین رویدادهاست؛ ولی چگونه می‌توان رابطه را مستقل از عوامل آن فرض کرد؟! بدین ترتیب می‌توان گفت که ارتباطی قابل تأمل و معنادار میان زمان و رویداد برقرار است که در نهایت به درک مسأله‌ی زمان می‌انجامد (Le Poidevin, 2015). قابلیت درک مسأله‌ی زمان برای انسان، به انحراف مختلفی قابل ذکر است؛ گذشته، حال، آینده، تغییر و دگرگونی و مفهوم رویداد، انحراف مختلفی هستند که مسأله‌ی زمان بر آگاهی انسان پدیدار می‌شود (Smart, 1968, 17). انسان، زمان را به صورت دریافت متوالی و گذرای رویدادها در ذهن خود درمی‌یابد و این تصوّر که زمان گذراست، به جریان رویدادها از اکنون به گذشته مربوط است. شناخت ما از گذشته، به صورت یادآوری خاطرات در حافظه‌ی تقسیم‌بندی شده‌مان است، یا اینکه گذشته را در قالب مکتوباتی به شکل تاریخ نگاشته شده درک می‌کنیم و در حالت بسیار ملموس‌تر، با تکیه بر مفهوم رویداد و فرهنگ مادّه‌ای، گذشته به شکل آثار و بقایا، اشیاء ملموس و یادمان‌های قابل فهم که اکنون در زمان حال حاضرند، درک می‌شود. چگونگی ارتباط درک زمان با اشیاء پیرامون، نکته‌ای کلیدی در فهم مسأله‌ی زمان است و پرداختن به این موضوع نیز حائز اهمیت است که، آنچه روزگاری آینده بوده، اکنون به گذشته پیوسته است و این موضوع، به ویژه در مورد آثار تاریخی و فرهنگی انسان در دوران مختلف تاریخی، می‌تواند مورد تأمل و بررسی قرار گیرد، زیرا چنانکه گذشت، درک ما از گذشته، به واسطه‌ی دریافت و فهم آثار برجای مانده از آن در زمان حال است (Le Poidevin, 1999). در طول چندین هزار سال، متفکران در مورد مسأله‌ی زمان مطالعات بسیاری انجام داده‌اند. افلاطون از نخستین متفکرانی بود که مسأله‌ی زمان را در رساله‌ی تیمائوس مطرح کرد و در چارچوب نظریه‌ی مُثُل خود، زمان را محدود به عالم طبیعت و

آگاهی و پدیدار مورد بررسی می‌پردازد. روش پدیده‌شناسی در نهایت، به تفسیر و تحلیل معانی پوشیده می‌انجامد (وودراف، ۱۳۹۵، ۲۷ و ۱۴) و در هر شکلی از اشکالش، از خود چیزها آغاز می‌کند اعم از اینکه آنها، داده‌های مشهود آگاهی باشند، یا چیزهایی باشند که باطن خود را پنهان می‌کنند و لازم است که با تفسیر و تحلیل آشکار شوند (جمادی، ۱۳۹۵، ۶۲۸). قلمرو پدیده‌شناسی نامحدود است به طوری که نمی‌توان آن را، در محدوده‌ی علم خاصی قرار داد. پدیده‌شناسی، تنها پوسته‌ی نازکی که پشت آن راز اشیاء نهفته باشد نیست، و تنها توصیف آنچه که مورد نظاره قرار می‌گیرد هم نیست، بلکه سؤال از داده‌هایی است که نه به صورت نمودی برای دیدن، بلکه به صورت موضوعی برای فهمیدن و تحلیل، مورد بررسی قرار می‌گیرند (دارتیک، ۱۳۹۶، ۱۴۴)؛ که در آن، در مورد مفهوم چیزها تعمق کرده و درون بینی، و یا به عبارتی شهود آیدتیک^۲ انجام می‌شود (ساکالوفسکی، ۱۳۹۵، ۳۰۴). نزد هایدگر، آن چیزی که در بادی امر و اغلب خود را نشان نمی‌دهد و نیازمند تعمق است، درخورترین مضمون برای آغاز پدیده‌شناسی است (جمادی، ۱۳۹۵، ۴۲۲)، بدین ترتیب در این مقاله، با روش پدیده‌شناسی، به تعمق و تحلیل همه‌جانبه در مورد زمان پرداخته می‌شود. با این رویکرد، به زمان به عنوان امری که بازشناسی آن در عینی که پدیداری آشکار و در دست می‌نماید ولی در عمل، پدیده‌ای پوشیده و نهان است و نیاز به تعمق برای شناسایی دارد، پرداخته شده و به شرح چگونگی شناخت پدیده‌شناسانه و عملکرد آن به عنوان بعد چهارم اجسام در حفاظت و مرمت آثار تاریخی و فرهنگی به عنوان فرایندی که به طور مستقیم با اشیاء سرو و کار دارد، پرداخته می‌شود. پدیده‌شناسی، در سکوت آغاز می‌شود، تحیر در برابر چگونگی پدیده‌ی زمان در گستره‌ی آثار و اشیاء تاریخی و فرهنگی و نقش این اصل بنیادین در فرایند حفاظت و مرمت، محور اساسی شکل‌گیری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. در طرح افکنی برای روش پدیده‌شناسانه در این تحقیق، مراحل طی می‌شود؛ برای پژوهش در مورد پدیده‌ای خاص، نخست باید باورهای خود را نسبت به آن به تعلیق درآورده و با بازگشت به خود آن چیز، به شهود و بررسی تحلیلی آن از جنبه‌ها و شیوه‌های مختلف پدیدار شدنش پرداخته شود. بدین ترتیب، می‌توان آن پدیده‌ی مورد نظر را تقویم کرده و به تفسیر معانی پوشیده‌ی آن پرداخت. بدون تحلیل در پدیده و شرح آن از جنبه‌های مختلف، نمی‌توان چیزی را توصیف کرد. در پدیده‌شناسی، شهود آیدتیک انجام می‌شود که در آن، بر اساس دیدن و توجه کردن به جزئیات اشیاء و بررسی آنها، به ذاتی مشترک میان آنها و درک رابطه‌ی آنها رسیده می‌شود. همچنین مشاهده‌ی شیوه‌های ظهور پدیده‌ی مورد بررسی در آگاهی انسان، مرحله‌ای در پدیده‌شناسی است که به نحوه‌ی تقویم پدیده‌ی مورد نظر در آگاهی ما می‌انجامد که مرحله‌ای کلیدی در پدیده‌شناسی هوسرل است (اسپیگلبرگ و شومان، ۱۳۹۳، ۹۸۴ و ۱۰۱۵). بنابراین، در ادامه ابتدا به تحلیل زمان و سپس به شرح شیوه‌های ظهور و تقویم شدن آن بر آگاهی انسان در گستره‌ی حفاظت و مرمت آثار و بقایای تاریخی پرداخته شده و نقش آن را به عنوان بعدی اساسی از ابعاد جسم در این فرایند آشکار می‌نماید.

کرده است (وال، ۱۳۹۵، ۲۹۴)، او زمان را، عدد تغییر به صورت قبل از و بعد از، دانسته است و اندیشمندان بسیاری نیز به تبعیت از ارسطو، زمان را بر مبنای حرکت و اندازه‌ی آن تعریف می‌کنند. زمان به سبب هویت اتصالی خود، وجود اشیاء را می‌سنجد و می‌شمارد. ملاصدرا زمان را از خصوصیات تحلیلی اشیاء معرفی کرده است و ذات اشیاء را به سبب وجود حرکت، زمان مند می‌داند. بدین ترتیب او زمان را بعدی از ابعاد ماده دانسته است، اما این بعد، برخلاف دیگر ابعاد، گذرا و تدریجی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۷، ۶۹ و ۷۱). سهروردی زمان را مقدار حرکت دانسته است، آنگاه که مقدار پیش و پس آنات در عقل جمع گردد، او نگهداری شمارش زمان را بر مبنای حرکات روزانه که واضح‌ترین حرکات جهان است، می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۷، ۲۹۰). ابن سینا نیز زمان را، اندازه‌ی حرکت می‌داند و حرکت را، وابسته به متحرک می‌شناسد. او جدایی ناپذیری متحرک از ماده را مسلم می‌داند. وقتی ابن سینا زمان را اندازه‌ی حرکت دانسته و حرکت متحرک را از شئون ماده می‌داند، بیش از هر چیز دیگری، به جنبه‌ی واقع‌گرایی در زمان نظر دارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳، ۸۹). هر یک از نظریات ارائه شده توسط اندیشمندان، دارای نکات مهم و قابل توجهی در مورد زمان است؛ اما ذات مشترک دیدگاه‌های مختلف نسبت به زمان این است که آنچه زمان خوانده می‌شود، اندازه‌ی تغییر و دگرگونی است که به سبب حرکت ایجاد می‌شود. جهان به علت حرکت، در حال دگرگونی و تغییر است و زمان نیز، اندازه‌ی این حرکت و تغییر محسوب می‌شود (راسل، ۱۳۹۴، ۴۹۹). بدین قرار، در اشیائی که در امر حفاظت و مرمت با آنها مواجه هستیم نیز، ماده‌ی به کار رفته، در اثر پیوسته با زمان است و اثر تاریخی- فرهنگی در بادی امر، طبیعتاً زمان مند است، به سبب اینکه ساختاری ماده‌ای دارد و در بطن ماده در ساختار اتمی، جنبش و حرکتی نظم یافته و پیوسته در جریان است، و زمان، مرتبط با حرکت است. بر اساس مبانی زمان مندی ذاتی ماده‌ی اثر است که در روش‌های سالیابی در مطالعات علمی حفاظت و مرمت، می‌توان به کمک معیار قراردادن تغییری خاص در ماده‌ی اثر و اندازه‌گیری آن تغییر در مدت معین به عنوان معیار، به کمک روش‌های دستگاهی و ابزار دقیق در آزمایش‌های مختلف، سن دقیق آثار را تخمین زد که این خود، به سبب معلوم کردن دوره‌ی اثر در مطالعات فن‌شناسی آثار، در حفاظت و مرمت نقش به‌سزایی دارد (Liritzis, et al., 2013, 25 & 28)، چنانکه ترکیب یک اثر در گذر زمان تغییر نماید، تعیین سن آن به طور دقیق یا نسبی، بسته به روش‌های انتخابی قابل محاسبه می‌شود (Caple, 2006, 69). همچنین اثر به سبب دگرگونی ساختار ماده‌ای خود، در برابر عوامل محیطی که در آن واقع بوده است، پیوسته در معرض تغییر و دگرگونی است که این تغییرات ماده‌ای، اغلب خود را به صورت لایه‌های فرسودگی در سطح اثر نشان می‌دهند و در مطالعات آسیب‌شناسی آثار، به کمک روش‌های علمی و آزمایشگاهی کانون توجه بوده و نه تنها گواهی از زمان سپری شده بر اثر و قدمت آن هستند، بلکه نشانی از شرایط محیطی مؤثر بر ساختار اثر در گذر زمان نیز می‌توانند باشند. بنا بر

نیز تصویری متحرک از سرمدیت که مطابق با کثرت عدد، پیوسته در حرکت می‌باشد، می‌دانست (افلاطون، ۱۳۸۸، ۱۷۳)، برای او، زمان به حرکات معمول فیزیکی مربوط بود مانند حرکات اجرام آسمانی که به سبب حرکت دوری خود، ابزاری مناسب برای انسان در اندازه‌گیری زمان به شمار می‌روند (Weinert, 2013, 17). اما نخستین فیلسوفی که تبیینی جامع از زمان ارائه کرد، ارسطو بود. او بخش‌هایی از کتاب فیزیک (سماع طبیعی) خود را به زمان اختصاص داده است و مانند افلاطون، زمان را با عدد و حرکت مرتبط می‌داند و آن را چنین تعریف می‌کند: "زمان عدد حرکت است از حیث پیش و پس" (ارسطو، ۱۳۹۴، ۱۹۲). در کل نظریاتی که توسط اندیشمندان مختلف در مورد زمان مطرح شده است را، در سه دسته‌ی اصلی ایدئالیسم^{۱۳}، واقع‌گرایی^{۱۴} و نسبت‌گرایی^{۱۵} می‌توان جای داد. ایدئالیست‌ها معتقدند، زمان صرفاً موضوعی ذهنی یا سوژکتیو^{۱۶} است که به وجود ذهن موجود می‌باشد و متناظری در واقعیت ندارد. آنان معتقد هستند زمان و تغییر، صرفاً پدیده‌هایی ذهنی و مربوط به ذهن انسان است، زیرا ذهن انسان توانایی درک و تحلیل توالی را داراست. در تفکر ایده‌نالیستی، گذشته صرفاً به یاد آوردن و آینده، پیش‌بینی کردن است که به تجربه‌ی انسان بعد زمانی می‌بخشد. برتراند راسل^{۱۷}، ادراک ممتد حرکت و تغییر را که بر اساس درک لحظه‌ای، منجر به آگاهی از زمان می‌شود، واقعی دانسته و ادعا می‌کند، انسان به معنای واقعی و دقیق کلمه تغییر را می‌فهمد؛ ادموند هوسرل، کنش آگاهی یافتن در تجربه‌ی انسان را، ممتد می‌داند. انسان از زمان به واسطه‌ی توانایی درک تغییر و دگرگونی به طور واقعی و مستقیم آگاهی می‌یابد و این آگاهی یافتن، به سبب درک توالی در او، با واقع‌گرایی درباره‌ی زمان ناسازگاری ندارد. بدین قرار، واقع‌گرایان، زمان را امری عینی یا ایزکتیو^{۱۸}، واقعی و ظرف رویدادها می‌دانند. آنان در موضعی مقابل تفکر ایده‌نالیستی باور دارند که تغییر و حرکت، در واقعیت امر بدون انسان و خارج از نحوه‌ی دریافت ذهنی او هم در عالم اتفاق می‌افتد و زمان می‌گذرد. انسان تغییر را به طور مستقیم و عینی تجربه می‌کند پس می‌تواند در خصوص زمان واقع‌گرا باشد. در تفکر واقع‌گرایانه‌ی نیوتنی^{۱۹}، زمان یعنی جریان یافتن، گذشتن و سپری شدن. اسحاق نیوتن در مباحث بنیادین قوانین حرکت در فیزیک کلاسیک، با استناد به وجود حرکت مطلق، زمان را نیز واقعی و مطلق دانسته است. او زمان را به عنوان متریک سودمند می‌دانست و معتقد بود یک زمان جهانی مطلق بدون نظر به هیچ امر خارجی به طور یکسان و یکنواخت در سراسر جهان جاری است. نسبت‌گرایان در این میان، موضعی میانه‌ی سوژکتیو و ایزکتیو داشته و زمان را نه امری صرفاً واقعی، بلکه نحوه‌ی نسبت یافتن رویدادها با یکدیگر می‌دانند که البته این رابطه‌ی را که نسبت‌گرایی برای زمان توصیف می‌کند؛ رابطه‌ای واقعی است (باردون، ۱۳۹۵، ۱۴ و ۵۴؛ جینز، ۱۳۸۹، ۹۸ و ۱۲۰). در تفکر نسبت‌گرایی، زمان نیز همچون سایر کمیت‌های انتزاعی، امری واقعی در طبیعت را می‌سنجد و به شماره درمی‌آورد. همانطور که ذکر شد، ارسطو زمان را بر مبنای حرکات طبیعت تعریف

در زمان معین در حرکت است و اجسام رویدادهایی هستند که در زمان خاص خود اتفاق افتاده‌اند. ماده، مکان، زمان و حرکت، مصالح ساختمانی جهان هستند. در هم آمیختن زمان و مکان که به اصطلاح جایگاه یا مکان- زمان معرفی شد، در هم آمیختن تاریخ و جغرافیا را به دنبال دارد به نحوی که تاریخ، همان جغرافیای زمان مند معرفی می‌شود؛ زمان، بنیاد و اساس ماهیت وجودی ماده است. نظریه‌ی نسبیت به ما می‌گوید، زمان موضوعی متفاوت و جدا از ماده نیست و تمام اشیاء در واقع رویدادهای زمانی یا واقعه هستند در جایگاه خود، و جایگاه بافت واقعی رویدادها (اشیاء) را تشکیل می‌دهد (راسل، ۱۳۴۰، ۱۰۴ و ۲۳۳). در واقع زمان، هویتی مستقل از هویت زمانیات ندارد؛ به عبارت دیگر، چیزها هویتی خارج از زمان ندارند و زمان هر چیزی مقوم آن است (طباطبایی، ۱۳۳۵، ۹۶)؛ چرا که زمان از هستی جدا نیست، زمان هر شیء، مرتبه‌ی وجودی آن است و "مرتبه‌ی وجودی یک شیء، همانند جامه برتن نیست که هر لحظه بتوان آن را تعویض کرد"، بلکه مرتبه‌ی وجودی یک شیء، حقیقت آن شیء است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳، ۹۲). آن دم که انسان‌ها ناپدید و محو می‌شوند، اشیاء حادث و فانی زمان را به وجود می‌آورند، و برجای می‌مانند (هایدگر، ۱۳۸۸، ۴۷). بنابراین با تأمل بر مفهوم بنیادین رویداد، در امر حفاظت و مرمت آثار و اشیاء تاریخی- فرهنگی نیز، ما در مواجهه با آثار مختلف، نه با توده‌هایی متشکل از ماده که از مواد و مصالح گوناگون ساخته شده‌اند، بلکه به بیان علمی با رویدادی در رابطه‌ی واقعی و قابل تأمل با زمان مواجه هستیم و عمل حفاظت و مرمت اثر، در بادی امر حفاظت از رویداد زمانی است که برای بقاء و ماندگاری آن انجام می‌گیرد، توجه به این اصل می‌تواند نقشی اساسی در تعیین حد و مرزها و روش‌شناسی مداخلات مرمتی در اثر یا تمرکز بر اصل حفاظت بهینه‌ی رویداد زمانی داشته باشد؛ زیرا چنانکه بیان شد، زمان، اصل موجودیت همه‌ی اجسام از جمله آثار تاریخی- فرهنگی محسوب می‌شود؛ بنابراین در فرایند حفاظت و مرمت برای حفظ بقای اثر، حتی الامکان تمام موجودیت آن در زمان حال همواره باید در نظر گرفته و حفاظت شود. کنترل شرایط حفاظت بهینه‌ی اثر در زمان حال، در واقع سبب حفظ بقا و ماندگاری گذشته در حال می‌شود و حفظ بقای گذشته است که به کنترل آینده می‌انجامد (Caple, 2006, 205). به عبارتی، اثر گذشته را با امانت‌داری و در شرایط بهینه به آینده انتقال داده و با آینده هم‌زیست^{۲۶} می‌کند. تمامیت اثر باید در حال به عنوان حقیقت موجود دریافت شده و با توجه به لایه‌های آن، مورد حفاظت قرار گیرد (Vinas, 2005, 173).

زمان، مسأله‌ای بنیادین و رازآمیز است. محصولات هنری- آثار و اشیائی که غالباً در مرمت با آنها سرو کار داریم،- زمان را در "آن" پیدایش خود به طور فتورئالیستیک^{۲۷}، مستند و مجسم ساخته و امکان بازیابی و درک زمان گذشته در حال را فراهم می‌سازند. آثار و اشیاء تاریخی، رویدادی هستند برای ادراک گذشته در آگاهی انسان امروز در زمان حال و حفاظت آنها در حال، برای انتقال دادن رویداد گذشته به آینده، به نحوی که گذشته در آگاهی آیندگان به درستی ادراک شود، زیرا رویداد، ارتباط معنادار و عمیقی با زمان

نظریه‌ی برندی، زمان در مرمت و حفاظت آثار تاریخی و فرهنگی به طور مشخص در سه مرحله مورد توجه است: مرحله‌ی ساخت اثر و زمان سپری شده بر اثر که با فرایندهای فرسایش و لایه‌های فرسوده‌ی سطح اثر نمایان می‌شود و همچنین زمان مواجهه‌ی اثر با مرمت‌گر. زمان ساخت اثر می‌تواند به طور تقریبی با مطالعات تطبیقی اثر با آثار هم‌دوره‌ی آن و همچنین با آزمایشات زمان‌سنجی به طور دقیق شناسایی شود. زمان سپری شده بر اثر، در لایه‌های فرسودگی سطح اثر خود را نمایان می‌سازد و اما لحظه‌ی اصابت اثر به آگاهی مرمت‌گر، لحظه‌ای روش مند^{۲۸} و تأملی پدیده‌شناسانه است که به بیان هایدگر، "لحظه‌ی دیدار"^{۲۹} نامیده می‌شود. "لحظه‌ی دیدار" یعنی از خود برون شدن و تلاقی با شیء در دستی^{۳۰} یا فرادستی^{۳۱} در این لحظه است که فهمیدن اتفاق می‌افتد؛ فهمیدن یعنی تلاقی چیزی با خود، "آن" پدیده‌شناسانه‌ای که در آن، انسان موجودیت شیء مواجه شده با خود را می‌فهمد (هایدگر، ۱۳۹۵، ۴۲۵). مرمت از لحظه‌ی دیدار آغاز می‌شود، زمانی که شیء گذشته، در آن بر آگاهی مرمت‌گر اصابت کرده، مورد فهم او قرار گرفته و گذشته از طریق این حال برای انتقال به آینده و همزیستی با آن مهیا می‌شود. با تحلیل زمان در این چارچوب نظری و نقش آن در حفاظت و مرمت، در ادامه به بررسی شیوه‌های پدیدار شدن و تقویم آن بر آگاهی در قالب رویداد و فرهنگ ماده‌ای، لایه‌های فرسودگی، انسان و مکان پرداخته می‌شود.

۳-۱- شیوه‌های ظهور زمان و تقویم آن در آگاهی

۳-۱-۱- زمان، رویداد و فرهنگ ماده‌ای

در آغاز قرن بیستم، تفکر نیوتنی در مورد زمان متحول شد و نظریه‌ی نسبیت اینشتین^{۳۲}، انسان عصر نوین را با تغییر نگرش درباره‌ی جهان روبرو کرد و افکار مترقی جهان که تمایل زیادی برای کشف رازهای نهفته در طبیعت داشتند، از نوشته‌های این دانشمند بزرگ استقبال کردند. این نظریه‌ی مهم، زمان و مکان را بر خلاف تصورات پیشین، از مطلق بودن خارج کرد و مفهوم رویداد یا واقعه را تعریف کرد. مطابق تئوری اینشتین، چهاربعدی‌نگری، لازمه‌ی شناخت جهان است. تعیین یک موقعیت افزون بر مختصات دکارتی، در واقع نیازمند به چهار اندازه‌گیری است و این اندازه‌گیری‌ها، نه موقعیت جسم را در مکان، بلکه یک واقعه را در جایگاه^{۳۳} تثبیت می‌کنند. بدین ترتیب در فیزیک مدرن، مفهوم رویداد، جایگزین اجسام ماده‌ای شد و جایگاه یا مکان- زمان، جانشین مکان و زمان، بدین معنی که ما در مواجهه با اجسام در حقیقت با وقایع یا رویدادها سرو کار داریم، نه صرفاً توده‌ای متشکل از ماده. اگر طبق نظریات سابق ممکن بود تعدادی اشیاء را همگی در لحظه‌ای واحد تصور کرد و چون زمان برای همه‌ی آنها یکسان بود، آن را نادیده گرفت، اکنون باید در مواجهه با اشیاء- یا به عبارت صحیح‌تر- وقایع، زمان جسم را نیز به عنوان بعد چهارم مورد شناسایی و تحلیل قرار داد. جهانی را که تئوری نسبیت به ما معرفی می‌کند، جهان رویدادها است. مکانی که داخل آن، ماده

حرکت به کمک زمان است (هایدگر، ۱۳۸۸، ۷۶ و ۷۷). گذر زمان یا همان به وجود آمدن رویدادها، برگشت ناپذیر و یگانه است. تغییر و دگرگونی، به طور قابل تأملی با زمان وابستگی دارند. مختصات مکانی اشیاء، تابع متغیر زمان است. برای هرثانیه‌ای که می‌گذرد: (t)، می‌توانیم سه سنجش مکانی عرضه کنیم: (x,y,z). این مختصات، برای هر نقطه می‌تواند باشد که در مقدارشان، تابع زمان هستند. به طوری که هرگاه زمان به مقدار بسیار ناچیزی تغییر کند، مقادیر مختصات مکانی نیز تغییر می‌کند (همان، ۷۸). این تغییر در قالب حرکت برای تمام نقاط شیء صادق است و در بطن آن نیز که به ظاهر ساکن است، اتفاق می‌افتد. به بیان ملاصدرا، حالات مختلف شیء با آنات مختلف زمان منطبق است. او و همچنین ابن سینا معتقدند، تغییر و دگرگونی‌هایی که در شیء به وجود می‌آیند، از نوع حرکت هستند و زمان وابسته به حرکت است و شیء به ظاهر در حال سکون هم، ذاتاً حرکت دارد. حرکت دارای دو بعد است: زمان و مسافت که سکون در بعد زمان اتفاق می‌افتد (مطهری، ۱۳۶۶، ۲۶). ملاصدرا، حرکت و زمان را، تنها در خارج از شیء نمی‌داند، بلکه او ذات اشیاء را زمان مند دانسته است. اگر این‌گونه نبود، امکان سنجش آنها با زمان و تعیین سن شیء ممکن نبود- همچنان که اگر اشیاء دارای طول یا وزن نباشند، نمی‌توان آنها را با مقیاس‌های طول و وزن اندازه‌گیری کرد-. از طرفی زمان، مقدار حرکت است پس لازم است که ذات اشیاء دارای حرکت باشد. به این دلیل است که با گذر زمان، تغییر و دگرگونی در شیء اتفاق می‌افتد و این تغییر و دگرگونی، نه تنها در ظاهر، بلکه در بطن شیء نیز به سبب وجود حرکت اتفاق افتاده و آن را متحول می‌کند. شیء ذاتاً دارای حرکت بوده و زمان مند است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۷، ۶۹ و ۷۱). بر اساس مباحث شیمی- فیزیک می‌دانیم که در بطن اشیاء ماده‌ای، در ساختار ملکولی آنها حرکت دائمی اتم‌ها به دور خود و به دور هسته به طور منظم و حساب شده در اربیتال‌ها اتفاق می‌افتد. این حرکات، ذاتی همه‌ی حالات ماده است که در بطن ساختار ماده‌ای جهان جریان دارد و از آثار ماده است. "منشأ پیدایش حرکت، همان چیزی است که منشأ پیدایش ماده‌ی نخستین است". جسم ماده‌ای بدون حرکت وجود ندارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۴، ۳۴۲). حرکت مولکول‌ها و انجام گرفتن واکنش‌های شیمیایی مختلف در مواجهه با شرایط محیطی اثر، هر شیء را مستعد تغییر و دگرگونی و فناپذیری می‌کند. بدین ترتیب، همه‌ی اجسام از جمله آثار و اشیاء هنری مصنوع بشر نیز در معرض فرسایش و نابودی هستند، چرا که "بقای همیشه‌ی شیء محال است" (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲، ۱۹۱). حفاظت و مرمت، علیرغم علم به فناپذیری آثار، به سبب یگانگی و شأن انسانی آنها به عنوان فرهنگ‌ماده‌ای یا زمان بدن مند، به نگهداری مؤثر آنها می‌پردازد و بدین ترتیب در واقع گذشته را به عنوان حقیقت در حال حفظ می‌کند. به بیان هانری برگسون^{۲۰} فیلسوف معاصر، جهان ماده‌ای به عنوان یک پیوستگی متحرک وجود دارد که در آن، همه چیز تغییر می‌کند و به صورت باقیمانده‌هایی برجای می‌ماند و موجودیت دگرگون آن در

داشته و یکی از شیوه‌های ظهور پدیده‌ی زمان برای انسان است، به طوری که دانش و آگاهی ما در مورد گذشته، تنها شامل استفاده از شواهد و آثار باقیمانده از پیشینیان به عنوان فرهنگ‌ماده‌ای می‌باشد. بر این مبنای، می‌توان در مورد گذشته بدون قرار داشتن در آن جایگاه، بلکه از طریق قرار گرفتن رویداد در حال یا به عبارتی هم‌زیست شدن گذشته با حال از طریق فرهنگ‌ماده‌ای، شناخت حاصل کرد (Brown, 2004).

اندیشه، باورها، فنون و دانش، به عبارتی فرهنگ انسان در فرایند ساخت اشیاء، ماده‌ای می‌شود بدین سبب اشیاء ساخته شده توسط انسان، فرهنگ‌ماده‌ای هستند. از طرفی اشیاء زمان را در "آن" پیدایش خود به طور فتورنالیستیک مستند و مجسم می‌سازند، اشیاء ساخته شده توسط انسان، زمان بدن مند^{۲۸} شده یا فرهنگ‌ماده‌ای شده هستند. بنابراین ارتباط وثیقی میان زمان و فرهنگ برقرار است. فرهنگ‌ماده‌ای در واقع زمان بدن مند یا ماده‌ای شده است. انسان‌ها با سپری شدن زمان، می‌گذرند و بقایای اشیاء ساخته شده توسط آنان به عنوان فرهنگ‌ماده‌ای شده‌ی آنان یا زمان بدن مند باقی می‌مانند به این دلیل آثار و اشیاء تاریخی، گذشته‌ی عینیت یافته هستند (Jones, 2007, 77 & 157)، که انسان با مراجعه به آنها گذشته را درمی‌یابد. ماده‌ای شدن^{۲۹} زمان یا به عبارتی ظهور زمان و بدن مند شدن آن در اشیاء، یکی از شیوه‌های پدیدارشدن زمان و تقویم آن در آگاهی انسان است (Gonzalez, 2016, 144)، بدین قرار، مرمت‌گر در فرایند نگهداری و حفاظت اجسام (شامل انواع اشیاء، بناها و آثار و بقایای معماری و...) - به عبارت صحیح تر رویداد یا واقعه- در واقع زمان را که اصل موجودیت شیء است حفاظت می‌کند و او در مواجهه با بقایای گذشته، با زمان نه در سه مرحله بلکه در چهار مرحله مواجه است: زمان ساخت اثر، زمان سپری شده بر اثر و زمان دیدار مرمت‌گر با اثر- که پیش‌تر در تئوری مرمت ذکر شده بود- یک مرحله‌ی دیگر یعنی زمان انسانی که شامل زمان بدن مند یا فرهنگ‌ماده‌ای است نیز در شناسایی زمان در مرمت به آنها افزوده می‌گردد.

۳-۱-۲- زمان، فرایندهای فرسایش

ما وزن را با ترازو اندازه می‌گیریم و دما را با دماسنج، اما وقتی زمان را اندازه می‌گیریم، آنچه به دست می‌آید، اندازه‌ی تغییر است. عالم در حال تغییر و دگرگونی است، برای طبیعت، تغییر امری ثابت شده است، و زمان، ناشی از این تغییرات و حرکات منظم آن می‌باشد. زمان در این نگرش، حرکت را اندازه می‌گیرد و عدد آن است. همانطور که در قسمت‌های پیشین نیز ذکر شد، ارسطو طرفدار برجسته‌ی این تفکر است. تغییر پدیده‌ای واقعی است، در این تفکر، زمان پدیده‌ای ابزکتیو است و می‌توان آن را برحسب واحدهای زمانی اندازه‌گیری کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲، ۳۸ و ۴۰؛ باردون، ۱۳۹۵، ۱۵ و ۲۳). مفهومی از زمان که از پدیده‌ی حرکت ناشی می‌شود، اولین مفهوم از زمان است که بیش از سایر مفاهیم آن، به مطالعات علمی در گستره‌ی حرکت، و به علم فیزیک تعلق دارد. ارتباط زمان و حرکت، همان سنجش

چرخه‌های درمان‌های گسترده‌ی پایان ناپذیر قرار می‌دهد که خود می‌تواند تهدیدی برای سلامت اثر باشد (Edgren et al., 2017).

۳-۱-۳- زمان، انسان

زمان به صورت پدیده‌ای عینی یا طبیعی و نیز ذهنی بر آگاهی تقویم می‌شود، بدان سبب که زمان ویژگی جهان فیزیکی و همچنین ویژگی انسان است (Bardon, 2013, 34 & 48). مورد نخست به صورت زمان عینی، ابژکتیو در مباحث اشیاء و - فرهنگ‌ماده‌ای به عنوان رویداد، همچنین به عنوان انباشت لایه‌های اکنون به صورت فرایندهای فرسایش و ایجاد سطوح فرسوده در آثار تاریخی و فرهنگی در قسمت‌های پیشین مورد شناخت قرار گرفت. در مفهوم سنتی از ارسطو تا برگسون، فهم عامیانه از زمان این است که هر تغییر و هر شیء متغییری و هر حرکتی در زمان است (هایدگر، ۱۳۹۵، ۲۵)؛ اما طرح این پرسش نیز به جاست که اگر انسان به عنوان شمارنده‌ای متفکر که بر مبنای حرکت قابل شمارش و منظم شیئی معیار در جهان زمان را بر آگاهی خویش پدیدار می‌کند، وجود نداشت، به عدد درآمدن و پدیدار شدن زمان نیز ممکن نبود، بلکه فقط حرکت که صفت زمان است، موجود خواهد بود (هایدگر، ۱۳۸۸، ۳۳ و ۳۴). زمان و همچنین مکان در آثار تاریخی و فرهنگی تنها دارای معنی ابژکتیو نیستند، بلکه سوژکتیو نیز محسوب می‌شوند و انسان به عنوان دازاین^{۳۳} (در-عالم-بودن)، خود مفهوم زمان و مکان را در اثر می‌رساند (Duffrene, 1989, 242). در مبحث آثار و اشیاء تاریخی که به عنوان فرهنگ‌ماده‌ای و به عبارتی رویداد یا واقعه مطرح هستند، این انسان است که شیء را در حال دریافت کرده و با تفکر و تحلیل آن، مفهوم رویداد بر آگاهی او پدیدار می‌شود. به بیان کانت، زمان شرط صوری همه‌ی پدیده‌هاست که البته این صورت به حس انسان وابسته است. انسان از ادراکات خود چنانکه در یک توالی زمانی وجود داشته باشد یعنی بر اساس حس درونی خود آگاهی دارد، بنابراین در این نگرش، زمان به انسان وابسته است (کانت، ۱۳۹۱، ۱۱۱ و ۱۱۷). بر این اساس، انگاره‌ی توالی زمان که قاعده‌مند هم هست، باید درونی باشد و از سوی ما بر تجربه‌هایمان اعمال شود؛ گویی ما به اشتباه آن

زمان حال، حقیقت شیء است (Fell, 2012, 34 & 40). تغییر، با گذر زمان است که ممکن می‌شود و می‌تواند درکی عینی^{۳۱} از گذر زمان ایجاد کند. وجود عینی گذر زمان بدین معناست که بی‌نهایت لایه‌های "اکنون" پی‌درپی به وجود آمده‌اند (Ken-medy, 2014, 61). فرسودگی معمولاً به شکل لایه‌های فرسایش یافته بر سطح اثر دیده می‌شود. این لایه‌ها بر سطح آثار تاریخی - فرهنگی معمولاً با ظاهر و رنگی متفاوت از خود اثر ظاهر می‌شوند که نمایانگر گذر زمان و انباشت لایه‌های اکنون هستند و به علت تعامل ماده‌ی اثر با شرایط محیط پیرامون، ایجاد می‌شوند؛ زیرا هیچ چیزی در عالم به خودی خود نابود نمی‌شود بلکه از سوی چیزی غیر از خود، رو به فرسودگی و فنا می‌گذارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۴، ۳۵۷). در مورد آثار و بقایای تاریخی و فرهنگی نیز شرایط محیطی مختلف به ویژه وجود رطوبت در محیط‌های دفن^{۳۲} یا قرارگیری در مجاورت نور و امواج الکترومغناطیس، گازهای هوا و بعضاً در محیط‌های شهری وجود آلاینده‌ها و ریزگردهای مختلف، عامل مؤثر شروع واکنش‌های شیمیایی و فتوشیمیایی و ایجاد تغییر در ماده‌ی اثر و دگرگونی آن می‌شود، همه‌ی این فرایندهای دگرگون‌کننده‌ی شیمیایی، در قالب حرکت و جنبش در ساختار مولکولی به وقوع می‌پیوندد، به طوری که بر اثر این فعل و انفعالات شیمیایی، گاهی ماده در طی گذر سالیان به ماده‌ای دیگر تبدیل شده و این تغییر خود به نوعی نمایانگر زمان سپری شده و قدمت اثر، یا با نگرش پدیده‌شناسانه، پدیدار شدن زمان بر آگاهی انسان در قالب لایه‌های فرسایش یافته می‌باشد (تصویر ۱)؛ بدین قرار، لایه‌های فرسودگی اثر به عنوان پدیداری زمان و اکنون‌های پی‌درپی گذشته بر اثر، حتی الامکان باید حفاظت گردد.

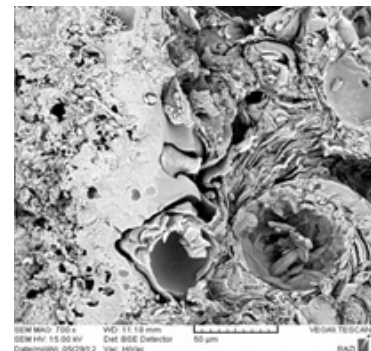
تغییر قانون طبیعت است که تلاش حفاظت، کاهش آن و حفاظت گذشته، در حال است. در زمان حال، تغییر اجتناب ناپذیر است بنابراین هدف از حفاظت و مرمت، علیرغم علم به اینکه شیء در ذات خود مدام در تحول و دگرگونی است و مانند هر چیز دیگری در جهان ماده‌ای رو به فنا است، حفاظت از حقیقت اثر است که اقدام به نگهداری آن می‌کند؛ زیرا حفاظت نمی‌تواند تغییر و تحول را در اثر متوقف سازد در این صورت فقط اثر را به اجبار در



ج



ب



الف

تصویر ۱- الف) تصاویر میکروسکوپ الکترونی مقطع لایه‌های فرسایش یافته لعاب در نمونه آجر لعاب دار هخامنشی، ب) نمونه آجر لعاب دار فرسوده، ج) تصویر میکروسکوپی لایه‌ی فرسوده تشکیل شده بر سطح لعاب. ماخذ: (Yousefnejad, 2015)

در مواجهه با اشیاء و بقایای گذشته (رویدادها)، در واقع با انسان مواجه است و دارای شأن و جایگاهی انسانی است و بدین قرار، فرایندی فراماده‌ای محسوب می‌شود که بر مبنای معانی انسانی بنا می‌شود و این پاسخگویی یکی از سؤالات اساسی در "حفاظت و مرمت پست مدرن است که حفاظت و مرمت چه چیزی را، چرا و برای که حفظ می‌کند" (Brown, 2004)؟ پاسخ این پرسش بنا بر مطالبی که در این مبحث گذشت، انسان است که بر اساس تحلیل پدیده‌شناسانه‌ی زمان، محور اساسی آثار تاریخی و فرهنگی را تشکیل می‌دهد.

۳-۱-۴- زمان، مکان

"ارسطو، مفهوم مکان را در کتاب فیزیک خود تحلیل و تعریف کرده است. یک مکان به وسیله‌ی سطح جسمی که آن را در بر گرفته است معین می‌شود. او برای تعیین مکان، به اجسام که مکان را توسط سطح‌شان معین می‌سازند، ارجاع داد. بنیان نظریه‌ی او در مورد زمان، حرکت مکانی است که عبارت است از یک بروز ممتد. قابلیت تحلیل یک کمیّت فضایی با یک فاصله و حرکت منجر به تعریفی از زمان شد، که بیان می‌دارد زمان تغییرات متوالی را می‌شمارد. سهم اساسی ارسطو در فلسفه عبارت بود از این دستاورد که زمان و حرکت جدایی ناپذیرند". حرکت نیز با مکان ارتباط دارد و در واقع تغییر آن محسوب می‌شود (ارسطو، ۱۳۹۴، ۲۱۹). پس میان زمان و مکان نیز ارتباطی اساسی برقرار است و مکان، خود مفهومی کاملاً زمان‌مند است زیرا به محض آنکه یک نقطه به حرکت در می‌آید و به خط مبدل می‌شود، زمان وارد عمل می‌شود. همچنین است وقتی که یک خط ضمن حرکت به سطح تبدیل می‌شود و نیز در حرکت از سطوح به فضاها نیز، زمان به جریان می‌افتد. بدین قرار، تمایز گذاشتن میان زمان و مکان، اشتباه است؛ زیرا اگر خوب دقت کنیم، هر اثری به یکباره ایجاد نشده بلکه همواره یک فرایند تکوینی را طی کرده و در واقع یک شکل‌گیری است تا یک شکل. اثر تاریخی و فرهنگی را نباید به یکباره نگریست، بلکه باید همچون زمانی ممتد، فرایند آن را فهمید چنانکه در یک سیر زمانی به اثر موسیقی گوش داده می‌شود (سوانه، ۱۳۹۳، ۱۳۷ و ۱۳۸). در فیزیک مدرن و نسبیتی، مکان و زمان جای خود را به مکان-زمان می‌دهند. مکان و زمان، پدیده‌هایی جدا از هم نیستند. مطابق با نظریات مینکوسکی^{۳۴} و اینشتین، مکان و زمان در ترکیب با یکدیگر و یک واحد را تشکیل می‌دهند. مکان فی‌نفسه و زمان فی‌نفسه وجود ندارد و تنها نوعی وحدت این دو به‌عنوان واقعیتی مستقل مطرح است. مفهوم مکان-زمان به‌عنوان جایگاهی برای اشیاء در بستر نظریه‌ی اینشتین، دربرگیرنده‌ی عالم اشیاء و رویدادهایی است که با آنها مواجه می‌شویم و می‌شناسیم و هویتی فی‌نفسه دارد که همان رویداد یا اشیاء است (باردون، ۱۳۹۵، ۸۳ و ۸۷). در حقیقت ما در یک جهان سه‌بعدی زندگی نمی‌کنیم، بلکه در یک مکان-زمان چهاربعدی زندگی می‌کنیم و اشیاء نه صرفاً توده‌ای ماده‌ای، بلکه رویداد یا واقعه در یک مکان-زمان تکرار ناشدنی ویژه‌ی خود هستند (Kennedy, 2014, 50 & 61). در اشیاء،

بیرون به دنبال زمان می‌گشتیم، حال آنکه زمان به‌واقع به چگونگی سازماندهی تجربه‌ی ما از جهان مربوط است (باردون، ۱۳۹۵، ۴۷). نسبت انسان با زمان، با نسبت موجودات دیگر با آن، از اساس متفاوت است. چنانکه می‌توان گفت این تنها آدمیان هستند که می‌فهمند در گستره‌ی زمان زندگی می‌کنند، آنها با به‌کار بردن عقل خود، حرکتی منظم را در جهان معیار قرار داده و با به‌شماره درآوردن آن، زمان را برای خود قابل فهم می‌کنند، همچنین انسان هویتی متناسب با زمان دارد. آمیختگی انسان با زمان چنان است که جدا کردن او از زمان، ناممکن است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ۱۶۶). اگر هستی انسانی به مفهوم اصیلش در زمان باشد، پس به‌بیان هایدگر، انسان آن موجودی است که به‌عنوان در-عالم-بودن یا دازاین توصیف می‌شود (هایدگر، ۱۳۸۸، ۴۶). بنابراین زمان تا آنجا که امری همگن دانسته شود، قابل شمارش و سنجیدن است و به این ترتیب، چرخه‌ی منظم رویدادهاست که توسط انسان به شمارش درمی‌آید، که همان زمان جهانی یا برداشت عامیانه از زمان است. اما زمان به بیان هایدگر، همان گاهی است که انسان بر آن چیرگی دارد، زمان همین "کنون" است، اما همین "کنون" چیست؟ او پاسخ می‌دهد: "کنون"، خود انسان است. دازاین (در-عالم-بودن)، هستندگی یا وجود انسان، همان زمان است. آگوستین در کتاب یازدهم اعترافات خود، پرسش از زمان را به اینجا رسانده است که آیا جان، خود زمان است؟ و پاسخ می‌دهد: "در تو ای جان من می‌سنجم زمان را؛ تو را می‌سنجم همانگونه که زمان را می‌سنجم" انسان با اندازه‌گیری زمان، دازاین کنونی را اندازه می‌گیرد، "هستی خود را و حال خود را اندازه می‌گیرم، آن دم که زمان را اندازه می‌گیرم". بدین ترتیب پرسش از زمان نگرش و تأمل ما را به دازاین معطوف می‌کند، هستنده‌ای که در هر "آن" خویش خود ما هستیم، "دازاین در نهایی‌ترین امکان هستی‌اش، خود زمان است نه در زمان" (هایدگر، ۱۳۹۵، ۴۶ و ۴۷). "زمان دازاین است؛ انسان خود زمان است و وقت دارد، از آن روی که هر زمانی به منی متعلق است" (هایدگر، ۱۳۸۸، ۶۱). "زمان یک جایی نیست که از قبل وجود داشته باشد و انسان برای تعقیب کاری وارد آن شود، انسان در زمان نیست، او خود زمان است که در بطن خود، به سه ساحت گذشته، حال و آینده تقسیم شده است. هستی فقط بر حسب زمان آشکار و فهمیده می‌شود" (دارتیگ، ۱۳۹۶، ۱۴۹). در این نگرش به زمان، "زمان حال"، "من" و "لحظه"، جنبه‌های یک رویداد واحد هستند (لویناس، ۱۳۹۳، ۱۱۶). در واقع در این نگاه پدیده‌شناسانه، به ابعاد مختلف پدیده‌ی زمان از مفهوم رویداد تا انسان، اشاره شده است. در مبحث تحلیل زمان و فرهنگ ماده‌ای، چنانکه در بخش پیشین گذشت، زمان بنا بر این اصل اساسی که بعد چهارم اجسام است، وابسته به رویداد یا فرهنگ ماده‌ای معرفی شد و در این مبحث، به بیان اندیشمندان گفته شد که انسان، زمان است و هستی از افق زمان است که فهم می‌شود. در نتیجه ارتباطی معنا دار میان انسان و رویداد نیز استنتاج می‌شود و انسان هم، چون زمان، در مقام بعد چهارم اجسام یا رویدادها قرار می‌گیرد. از این روی، حفاظت و مرمت آثار و اشیاء تاریخی و فرهنگی

انجام نمی‌دهد، بلکه این "خود مکان است که این گذار از مکان به زمان را انجام می‌دهد. مکان، زمان است و زمان حقیقت مکان است". طبق نظر هگل، هستی مکان خود را به مثابه زمان عیان می‌کند (Hegel, 2011, 254). مکان نیز به سبب اینکه از شیوه‌های ظهور زمان است و زمان خود مرتبط با انسان، بنابراین مکان نیز شأنی انسانی می‌یابد و مرمت هر آن که با جسمی، از آثار مختلف از جمله بناها و بقایای معماری به هدف حفاظت و نگهداری آنها سر و کار دارد، با نگاه تحلیلی پدیده‌شناسانه‌ی زمان در واقع با انسان مواجه است و این انسان و شأن انسانی است که در انتهای افق مرمت قرار گرفته است و همواره شایسته‌ی ماندگاری است.

زمان، مکان مند شده است و مکان، زمان مند؛ این ارتباط متقابل به ویژه در اشیاء تاریخی و فرهنگی، قابل توجه و آشکار است (Dufrenoy, 1989, 247). آثار و اشیاء فرهنگی و بقایای معماری به عنوان رویداد، همان فرهنگ مادّه‌ای یا زمان بدن مند شده یا مکان مند هستند. مکان به خودی خود موجود نیست و توسط آثار و بقایا و اشیاء آشکار می‌شود و اشیاء در واقع رویدادهای زمانی هستند؛ زیرا زمان هم، به خودی خود موجود نیست و در رویداد است که پدیدار می‌شود (هایدگر، ۱۳۸۸، ۴۱). بنابراین مکان خود، از شیوه‌های ظهور و محل ظهور زمان است. هگل^{۳۵} نیز مکان و زمان را کنار هم قرار می‌دهد، اما او این کار را به صورت مکان و نیز زمان

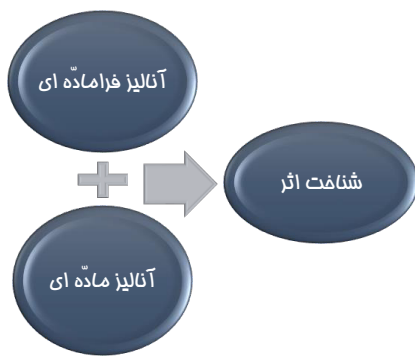
نتیجه

در اثر، بر آگاهی انسان است و حقیقت آن می‌باشد و حتی الامکان باید مورد حفاظت و نگهداری قرار گیرد؛ همچنین بر مبنای دیدگاه واقع‌گرایانه‌ی زمان بر اساس اندازه‌گیری تغییری معیار در مادّه‌ی اثر در مدت زمان مشخص، به کمک روش‌های دستگاهی می‌توان سن دقیق اثر را نیز محاسبه کرد. اما پرسشی اساسی که در فهم پدیده‌ی زمان مطرح می‌شود این است که اگر انسان به عنوان شمارنده‌ای متفکر، تغییر را اندازه‌گیری نکند، زمان نیز درک نمی‌شود. در این نگرش، زمان به عنوان دازاین (در-عالم-بودن) معادل انسان است که او همانند زمان در بعد چهارم اجسام قرار می‌گیرد. در بررسی پدیده‌شناسانه‌ی شیوه‌های ظهور زمان و تقویم آن بر آگاهی انسان، به مفهوم رویداد پرداخته شد در نتیجه، زمان به عنوان اصل موجودیت، و بعد چهارم اجسام، آنها را از توده‌ای مادّه‌ای به رویداد یا واقعه تبدیل می‌کند و این خود مبنای نگرش چهاربعدی در حفاظت و مرمت است که با اجسام سرو کار دارد؛ در این نگرش، شناخت اثر به عنوان فرهنگ مادّه‌ای یا زمان بدن مند - که نوعی حافظه و انباشت دانش و اطلاعات می‌باشد - فقط منحصر به مادّه‌ی آن نیست و باید نخست با شناخت زمان و پدیده‌شناسی آن، به شناخت این بعد آثار پرداخت و در نتیجه‌ی این نگرش، اثر را با توجه به اینکه نه یک توده‌ی مادّه‌ای بلکه واقعه یا رویداد است، علاوه بر تحلیل و آنالیز مادّه که به کمک انواع روش‌های آزمایشگاهی و دستگاهی ممکن است؛ به عنوان یک رویداد مورد آنالیز فرامادّه‌ای نیز قرار داد (تصویر ۳). فرایند حفاظت و مرمت با کمک به ماندگاری آثار، در واقع به حفاظت رویداد و به عبارتی به حفاظت زمان می‌پردازد؛ با ارتباطی که بین زمان و رویداد از سویی، همچنین زمان و انسان از سویی دیگر برقرار شد، ارتباط میان انسان و رویداد یا فرهنگ مادّه‌ای استنتاج می‌شود؛ مکان نیز به عنوان رویداد به زمان وابسته است، به عبارتی مکان، زمان مند است، و به نوعی از شیوه‌های ظهور و تقویم پدیده‌ی زمان بر آگاهی بوده و انسانی است. بنابراین در حفاظت و مرمت آثار، اشیاء، بناها و بقایای معماری گذشته، به عنوان رویداد یا فرهنگ مادّه‌ای، در واقع با انسان مواجه هستیم و این خود با هدف قراردادن انسان و

زمان به عنوان بعد چهارم اجسام در مطالعات علمی و فلسفی مرمت و حفاظت آثار تاریخی و فرهنگی با رویکرد تحلیلی پدیده‌شناسانه مورد بررسی قرار گرفت. بر مبنای این روش، برای پاسخ به پرسش پژوهش که بعد زمان در آثار چیست و چگونه مورد بررسی قرار می‌گیرد و چه نقشی در حفاظت و مرمت دارد، به بررسی پدیده‌شناسانه‌ی زمان و شیوه‌های پدیدار شدن و تقویم آن بر آگاهی انسان از جهات مختلف پرداخته شد؛ بدین قرار رویداد، فرهنگ مادّه‌ای، لایه‌های فرسایش یافته در اثر به عنوان انباشت لایه‌های اکنون، همچنین انسان و مکان، با نگاه پدیده‌شناسانه و جوه مختلف پدیده‌ی زمان و نحوه‌های پدیدار شدن و تقویم آن بر آگاهی انسان هستند.

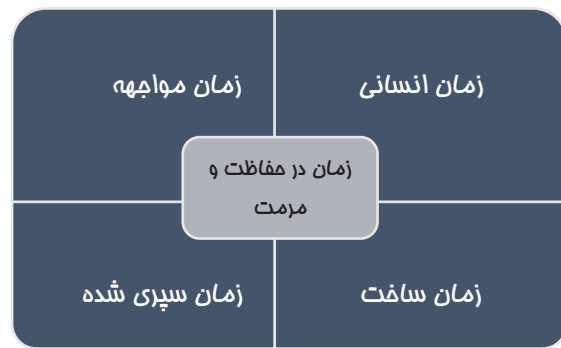
چگونگی نقش زمان در حفاظت و مرمت آثار و اشیاء تاریخی - فرهنگی بنا بر نظر برندی، در سه مرحله مطرح شده بود. بر اساس تحلیل پدیده‌شناسانه‌ی زمان در این پژوهش و پدیدار فرهنگ مادّه‌ای یا زمان بدن مند که بر مبنای سوپزکتیو بودن زمان مفهوم انسانی آن محسوب می‌شود؛ یک مرحله‌ی اساسی دیگر به شناخت زمان در تئوری مرمت اضافه شده و زمان در چهار مرحله مطرح می‌شود: مرحله‌ی ساخت اثر، زمان سپری شده و زمان مواجهه‌ی مرمت‌گر با اثر که افزون بر اینها، زمان انسانی که شامل زمان بدن مند یا فرهنگ مادّه‌ای است نیز به عنوان فهم سوپزکتیو زمان در حفاظت و مرمت اثبات می‌شود (تصویر ۲).

لازم به ذکر است که زمان مواجهه‌ی مرمت‌گر با اثر، همان آن پدیده‌شناسانه‌ای است که به بیان هایدگر "لحظه‌ی دیدار" است، تأملی روش مند^{۳۶} که در آن لحظه فهم اتفاق می‌افتد، فهمی که در آن اثر گذشته در حال برای انتقال به آینده تشخیص داده می‌شود و در واقع، لحظه‌ی آغاز حفاظت و مرمت است. زمان از دیدگاه واقع‌گرایانه، به حرکت، تغییر و دگرگونی وابسته است و عدد تغییر محسوب می‌شود و بررسی و تحلیل پدیده‌ی تغییر و دگرگونی، خود به درک مسأله‌ی زمان منجر می‌شود. تغییر و دگرگونی، خود را به صورت فرایندهای فرسایش و بروز لایه‌های فرسوده در اثر نشان می‌دهد در نتیجه فرسودگی در سطح آثار ظهور زمان سپری شده



تصویر ۳- نمودار شناخت اثر در حفاظت و مرمت.

پدیده شناسانه‌ی زمان، انسان است که در انتهای افق حفاظت و مرمت آثار قرار دارد و خود از شیوه‌های ظهور و پدیدار شدن و تقویم زمان برآگاهی می‌باشد، در نتیجه زمان و انسان عواملی اساسی در ایجاد شأن حفاظت و ماندگاری برای اجسام هستند.



تصویر ۲- نمودار مراحل شناخت زمان در حفاظت و مرمت.

شأن انسانی آثار، پاسخگوی یکی از سوالات اساسی در حفاظت و مرمت پست مدرن است که حفاظت و مرمت، آثار و بقایای گذشته را، علیرغم علم به فناپذیری ماده چرا و برای چه حفاظت و نگهداری می‌کند؟ پاسخ بنا بر آنچه در این مقاله بیان شد، بر اساس تحلیل

پی‌نوشت‌ها

- 18 Objective.
- 19 Newton, Sir Isaac (1642–1727), English natural philosopher, generally regarded as the most original and influential theorist in the history of science.
- 20 Methodological moment.
- 21 Moment of vision, Moment l'instant.
- 22 Handy, Utilizable.
- 23 Present at hand, Subsistent, seus-la-main.
- 24 Albert Einstein (14 March 1879 – 18 April 1955) was a German-born theoretical physicist, who developed the theory of relativity, one of the two pillars of modern physics.
- 25 Space-Time.
- 26 Coexistence.
- 27 Photorealistic.
- 28 Embodiment.
- 29 Materializing.
- 30 Henri-Louis Bergson (18 October 1859–4 January 1941). French philosopher who was influential in the tradition of continental philosophy, especially during the first half of the 20th century until World War I.
- 31 Objective Perception.
- 32 Burial Environment.
- 33 Dasein.
- 34 Hermann Minkowski (22 June 1864 – 12 January 1909) was a German mathematician and professor at Königsberg, Zürich and Göttingen.
- 35 Georg Wilhelm Friedrich Hegel (August 27, 1770 – November 14, 1831) was a German philosopher and an important figure of German idealism.
- 36 Methodological Moment.

- 1 Constitution.
- 2 Event, Evénement.
- 3 Material Culture.
- 4 Scientific Studies.
- 5 Follow the Material.
- 6 Cesare Brandi (Siena, 8 April 1906 – Vignano, 19 January 1988) was an art critic and historian, specialist in conservation-restoration theory.
- 7 Phenomenology.
- 8 Edmund Gustav Albrecht Husserl (8 April 1859 – 27 April 1938), was a German philosopher who established the school of phenomenology.
- 9 Maurice Merleau-Ponty (14 March 1908 – 3 May 1961), was a French phenomenological philosopher, strongly influenced by Edmund Husserl and Martin Heidegger.
- 10 Immanuel Kant (22 April 1724 – 12 February 1804), was a German philosopher who is a central figure in modern philosophy. Kant argued that the human mind creates the structure of human experience.
- 11 Auguste Comte (19 January 1798 – 5 September 1857), was a French philosopher who founded the discipline of praxeology, and the doctrine of positivism. He is sometimes regarded as the first philosopher of science in the modern sense of the term.
- 12 Eidetic Intuition.
- 13 Idealism.
- 14 Realism.
- 15 Relationism.
- 16 Subjective.
- 17 Bertrand Arthur William Russell, 3rd Earl Russell, (18 May 1872 – 2 February 1970). British philosopher, logician, mathematician, historian, writer, social critic, political activist, and Nobel laureate.

فهرست منابع

- رشیدیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- Adcock, R (2003), What might it mean to be an "Interpretivist", *Qualitative methods*, 1 (2), 16-18.
- Agnew, Neville & Brigand, Janet (2006), *Of the past for the future*, Getty conservation institute publication, Los Angeles.
- Avrami, Erica; Randall, Mason & de la Torre, Marta (2000), *Values and Heritage Conservation Research Report*, the Getty Conservation Institute publication, Los Angeles.
- Bardon, Adrian (2013), *A Brief History of the Philosophy of Time*, Oxford university press, London.
- Brandi, Cezare (2005), *Theory of Restoration*, Instituto Centrale per il Resta, Rome.
- Brown, Matthew (2004), Can the Past and the Future Coexist?, *Econ Journal Watch, The Independent Review*, 8(3), 439-444.
- Campbell, John (1997), The Structure of Time in Autobiographical Memory, *European Journal of Philosophy*, 5(2), 105-118.
- Caple, Christopher (2006), *Objects-reluctant witnesses to the past*, Routledge, New York.
- Cresswell, J., W (2005), *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating quantitative and qualitative research*, University of Nebraska, Lincoln.
- Davidson, Matthew (2004), Four Dimensionalism, *Analytical philosophy*, 45(1), 17-33.
- De Smedt, Johan & De Cruz, Helen (2011), The role of material culture in human time representation: Calendrical systems as extensions of mental time travel, *Adaptive Behavior*, 19(1), 63-76.
- Duffrene, Mikel (1989), *The Phenomenology of Aesthetic Experience (Studies in Phenomenology and Existential Philosophy)*, Northwestern University Press, Evanston.
- Edgren, Lisa et al. (2017), Contemporary Conservation Theory for Sustainable Development of Cultural heritage Objects, *The international journal of inclusive museum*, 10(1), 8-18.
- Fell, Elena (2012), *Duration Temporality, Self: Prospects for the Future of Bergsonism*, international academic publishers, Oxford, Peter Lang, Switzerland.
- Glendinning, Simon (2008), What is Phenomenology?, *Philosophy compass*, 3(1), 30-50.
- Gonzalez, Alfredo (2016), Archaeology and the Time of Modernity, *Historical Archaeology*, 50(3), 144-164.
- Hegel, Georg Wilhelm Friedrich (2011), *Encyclopädie der philosophischen wissenschaften im Grundrisse, 1830- Die Wissenschaft der Logik. Mit den mündlichen Zusätzen*, hrsg. V.G. Bolland, Leiden.
- Horel, Christoph (1998), The Perception of Time and the Notion of a Point of View, *European Journal of Philosophy*, 6(2), 156-171.
- Jones, Andrew (2007), *Memory and Material Culture*, Published in the United States of America by Cambridge University Press, New York.
- Kennedy, J., B (2014), *Time and Einstein, An Introduction*, Routledge, New York.
- Le Poidevin, Robin (1999), Recent work on Time, *Analytical philosophy*, 40(1), 1-9.
- Le Poidevin, Robin (2015), *The Experience and Perception of Time*, in Stanford Encyclopedia of Philosophy, <https://plato.stanford.edu/entries/time-experience.7/16/2018>.
- Liritzis, Ioannis et al. (2013), *Luminescence Dating in Archaeology, Anthropology, and Geoarchaeology An Overview*, Springer Cham Heidelberg, New York, Dordrecht, London.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۳)، معمای زمان و حدود جهان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۴)، از محسوس تا معقول، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۷۵)، *الاشارات والتنبیها*، نشر البلاغه، قم.
- ارسطو (۱۳۹۴)، *سماع طبیعی (فیزیک)* جلد ۲، ترجمه: محمد حسن لطفی، انتشارات طرح نو، تهران.
- افلاطون (۱۳۸۸)، *تیمائوس*، دوره آثار جلد ۳، ترجمه: محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران.
- باردون، آدریان (۱۳۹۵)، *تاریخچه فلسفه زمان*، ترجمه: حسن امیری آرا، انتشارات کرگدن، تهران.
- اسپیگلبرگ، هربرت و شومان، کارل (۱۳۹۳)، جنبش پدیدارشناسی، درآمدی تاریخی، جلد ۲، ترجمه: مسعود علیا، انتشارات مینوی خرد، تهران.
- پریموویک، دنیل تامس (۱۳۸۸)، *مرلوبونتی*، فلسفه و معنا، ترجمه: محمد رضا ابوالقاسمی، انتشارات مرکز، تهران.
- جمادی، سیاوش (۱۳۹۵)، *زمینه و زمانه‌ی پدیدارشناسی*، جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر، انتشارات ققنوس، تهران.
- جینز، جی. اچ. (۱۳۸۹)، *فیزیک و فلسفه*، ترجمه: علیقلی بیانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- دارتینگ، آندره (۱۳۹۶)، *پدیدارشناسی چیست؟*، ترجمه: محمود نوالی، انتشارات سمت، تهران.
- راسل، برتراند (۱۳۴۰)، *مفهوم نسبت‌آینشتین و نتایج فلسفی آن*، ترجمه: مرتضی طلوعی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران.
- راسل، برتراند (۱۳۹۴)، *تاریخ فلسفه غرب*، جلد ۱، ترجمه: نجف دریابندری، انتشارات پرواز، تهران.
- ساکالوفسکی، رابرت (۱۳۹۵)، *درآمدی بر پدیدارشناسی*، انتشارات گام نو، تهران.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۷)، *حکمه‌الاشراق*، ترجمه و شرح: سیدجعفر سجادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- سوانه، پیر (۱۳۹۳)، *مبانی زیباشناسی*، ترجمه: محمد رضا ابوالقاسمی، نشر ماهی، تهران.
- صدرالدین شیرازی، محمدابراهیم (۱۳۹۲)، *اسفار اربعه*، سفراول، ترجمه: محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران.
- صدرالدین شیرازی، محمدابراهیم (۱۳۷۷)، *رساله‌الحدوث العالم - کتاب آفرینش جهان* - ترجمه: محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۳۵)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، انتشارات صدرا، تهران.
- کانت، امانوئل (۱۳۹۱)، *سنجش خرد ناب*، ترجمه: شمس‌الدین ادیب‌سلطانی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- لوینااس، امانوئل (۱۳۹۳)، *از وجود به موجود*، ترجمه: مسعود علیا، انتشارات ققنوس، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، *حرکت و زمان*، درس‌های اسفار جلد ۲، انتشارات حکمت، تهران.
- وال، ژان (۱۳۹۵)، *بحث در مابعدالطبیعه*، ترجمه: یحیی مهدوی و همکاران، انتشارات خوارزمی، تهران.
- وودراف اسمیت، دیوید (۱۳۹۵)، *پدیدارشناسی*، دانشنامه استنفورد، ترجمه: مسعود علیا، انتشارات ققنوس، تهران.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۸)، *مفهوم زمان*، ترجمه: نادر نقش‌بند، مجیدرنجبر، انتشارات پرسش، آبادان.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۵)، *هستی و زمان*، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، تهران.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۵)، *مسائل اساسی پدیدارشناسی*، ترجمه: پرویز ضیاءشهابی، انتشارات مینوی خرد، تهران.
- هوسرل، ادوموند (۱۳۹۳)، *ایده‌ی پدیده‌شناسی*، ترجمه: عبدالکریم

Elsevier, Oxford, UK.

Weismantel, Mary & Meskell, Lynn (2014), Substances: 'Following the Material' through two prehistoric cases, *Journal of Material Culture*, 19(3), 233-251.

Wright, Chris (2004), Material and Memory: Photography in the Western Solomon Islands, *Journal of Material Culture*, (9)1, 73-85.

Weinert, Friedel (2013), *The March of Time*, Springer, London.

Young, James (2004), *Art and knowledge*, published in the Taylor & Francis e-Library Rutledge, London.

Yousefnejad, S (2015), Investigation the glaze deterioration process in Achaemanid glazed bricks of Susa, in *International Symposium on Nondestructive and micro analytical techniques in Art and cultural heritage*, TECHNART 2015 – Catania, Italy, April 27-30, 2015.

Pearce, Susan (2003), *Interpreting Objects and Collections*, Routledge, Taylor & Francis e-Library, London.

Price, N., S; Talley, M., K & Vaccaro, A., M (1996), *Historical and philosophical issues in the conservation of cultural heritage*, Getty Conservation Institute, Los Angeles.

Richmond, Alison & Bracker, Alison (2009), *Conservation Principles Dilemmas and Uncomfortable Truths*, Butterworth-Heinemann, Elsevier, Published in association with the Victoria and Albert Museum, London.

Smart, J. J.C (1968), *Problems of space and time*, the Macmillan Company, New York.

Torrance, H (2008), Building confidence in qualitative research, *qualitative inquiry*, 14(4), 507-527.

Vinas, Salvador M (2005), *Contemporary theory of conservation*,